

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

جیلانی لیب

برلین - ۱۸ فبروری ۲۰۱۴

یادبودی از:

نادر نادرپور

صنف هشتم مکتب بودیم که استاد ادبیات ما، شعرهای حافظ، سعدی، سنائی و جامی یافت شده در لابلای کتاب قرائت فارسی برای صنف هشتم را، به ما شاگردان خویش، تعبیر و تفسیر می نمود.

گاهگاهی، پس از قراری پیشین، در صبحهای بهاری لطیف بهشت آسا، يك ساعت زودتر مدرسه می رفتیم و با این فرهیخته دانشمند، که خود شاعر و ادیب توانای معاصر کشور ما هستند، در زیر شکوفه های درختان اکاسی، می نشستیم و برای سخنان بیشتر از شعر و ادب شان، که راهنمایی برای زندگی آینده بودند، سراپا هوش می شدیم و گوش!

هرچند کتابخانه شهر ما، با ویژگیهای جغرافیائی خودش، اغلب شماره های جدید روزنامه ها، جریده ها و مجله های فارسی زبان ایران را از یغما و سخن گرفته تا سپید و سیاه و اطلاعات هفتگی، تازه و به وقت بدست می آورد، کمتر چکامه شاعران نوپرداز ایران اما ورد زبانها می گردید. درین میان غزلسرایانی همچون شهریار، رهی معیری و عماد خراسانی جایگاه خود شان را داشتند.

شعر امروز، هنوز کمتر میان جامعه ادبی شهر مان راه یافته بود و اگر کسی به سرایش چکامه نو امروزی می پرداخت، میکوشید با بیان بحر و وزن عروضی وی در محفلی مناسب، سرودنش را توجیه کرده باشد.

در آن زمان بیشتر از همه دو چامه نو، زبانزد جوانان مکتبی شهر ما گشته بود و مظهر بیان شعر امروز: چکامه "انگور" از نادر نادرپور و شعر کوچه فریدون مشیری.

نخستین به دلیل نشرش در کتاب مضمون فارسی و دومی بخاطر تمثیل نقاشی شده زیبا، از طبیعت يك شب بهاری و دوستداران دیکلمه گر وی در محفلهای ادبی. احمد ولی هم شعر "رفتم مرا ببخش" فروغ را با صدا ی دلپذیرش، آهنگی ساخته بود، همچنان که جلیل خلاند "دختر کنار پنجره" این زودرفته از جهان را. عجب صبری خدا دارد" از معینی کرمانشاهی، به عنوان تصنیف يك ترانه بیشتر مطرح بود. در آن روزها، سروده "پیکرتراش پیر" نادرپور نیز نمونه ای از شعر امروز بشمار میرفت.

بدین گونه نادرپور از چکامه سرایانی که با پیوند تار و پود سخن معاصر و کهن، توانمندان پيروان و هواخواهانی داشت، نماد و مظهری بحساب می آمد در میان شاعران امروز حوزه زبان و ادبیات پارسی دری.

با وجود اینکه مهمترین و زیباترین چکامه های عاشقانه قابل لمس، غزلواره های خواهشهای انسانی و نفسانی را تا حالا هیچ کسی به زیبایی نظامی گنجه یی نسروده است، وقتی برای نخستین بار به شعر "سفره" نادرپور از دفتر شعری سرمه خورشیدش آشنا گردیدم، تصور عاشقی خیالپرداز برایم مجسم گردید. در شامگاهان يك زمستان سرد همه جا پوشیده با برف، تماشاگر نزدیک دوشیزه زیبای روستائی در کنار تنوری داغ، که نان می پزد! :

خمیر گرم اندام ترا در دست میورزم.

دو پستان تو توتك های شیرین است

تنور داغ آغوشم دهان از شوق وا کرده

که این يك توتك ماهست و آن يك توتك خورشید

خدایا سفره بیرنگ ما امشب، چه رنگین است

سالیان زیادی از آن زمان سپری شدند، بخش نه چندان کمی از روشنفکران میهن مولوی و جامی مهاجر و آواره و سرزمین پژواک و خلیلی ویران گردید و نابسامان

روزی با دوستی عزیز که توانسته بود دیوان اشعار بیدل چاپ کابل را پس از محو دهها مشکل ایجاد شده در سرزمین سنائی و انصاری بالاخره همراهش به شهر کوزت و ویکتور هوگو بیاورد و گهگاهی، با غزلهای میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی، طومار تن فوسود روزگار را به دست آرامش شب می تنید، از دیار غربت گفتیم و شعر مقاومت.

در شبی چنان که خروسه‌های همسایگان تازه وارد افریقائی خانه اش واقع نبشِ جاده معروف سان ژرمن، هنوز به وقت الجزایر در پاریس، نابهنگام اذان میدادند، این مهربانِ شیفته هنر و ادب از نادر نادرپور داد سخن سر داد و افزود: وی مدتی ست در پاریس بسر میبرد و نخستین اثر چاپ فرانسه اش روی میز دانشجویان ایرانی دانشگاه سوربون به فروش میرسد.

نشر این دفتر شعری نادرپور با نوا و هوای دیگری، بازتابگر دردهای نهفته و تا آن زمان به شیوه هنوز نگفته شعر نو در میان چکامه سرایان غربت گزین کشور ایران شد. حساب آثار دور از میهن بسربردگانی همچون ژاله اصفهانی، نصرت رحمانی، سیاوش کسرای و ابوالقاسم لاهوتی از نادر نادرپور جدا میباشد.

نادرپور بدون وابستگی حزبی، با چاپ این دفتر به نام صبح دروغین فریادگر ناامیدی‌هایی گردید که سکوت محض گلوی روشنفکران ایرانی را همچون وی شیوا و رسا بدین گونه کسی واژه نگردانیده بود:

ای آفتاب روشن غمگین!

ویرانه ها هنوز به نور تو تشنه اند

در بسته دار بر شب فرجام ناپذیر

بعد از چنان طلوع، غروب حرام باد

صبحی اگر نماند، به شب نیز گو بمیر!

نادرپور هفت سال پس از نشر صبح دروغین، و اقامت دوساله در اتازونی، با نشر مجموعه شعری دیگرش به نام خون و خاکستر مثل رنج و درد میلیون‌ها انسان خموش سرزمین ایران شد و نجوای نیاز آزادی آنها را سر داد. کمتر شاعری پس از نادرپور توانسته و یا خواسته است چنین بگوید که او میسرآید:

بگذار تا سپیده دم روز انتقام،

وقتی که سر برآوری از خواب صبحگاه

پیر و جوان و خرد و کلان نعره برکشند

کای دیو دل سیاه!

مرگت خجسته باد بر انبوه مرد و زن،

نامت زدوده باد ز طومار سال و ماه ...

نادرپور در اضلاع متحده ماه یکبار، سخنش را به وسیله یکی از شبکه های فراوان سیمای ایرانیان در امریکای شمالی با دیگران قسمت نمود؛ از غربت گفت ؛ زآنچه که نباید می‌شد و میتواند نباشد.

نادرپور با درك غنای شعر و ادب بیش از هزار ساله حوزه فرهنگی زبان و ادبیات فارسی، توانست با ایجاد پیوندی متین، میان سخن گذشته و امروز، الف و انس غزل و قصیده را با واژه و تصویر معاصر مهیا سازد و راهرو و پیشگام بخشی از شاعرانی بشود که با شیوه وی، نغمه سرای چکامه نو در افغانستان گردیدند. نادرپور در همه نه دفتر شعری بجامانده از خود به نامهای چشمها و دستها، دختر جام، شعر انگور، سرمه خورشید، گیاه و سنگ نه، آتش، از آسمان تا ریسمان، شام بازپسین، صبح دروغین و خون و خاکستر به این پیوستگی دیرینه و حال زبان و بیان در چکامه و ادب وفادار باقی ماند.

شاید همین دلیل نیز بوده باشد که نادر نادرپور، به ویژه توانسته بود زودتر و بیشتر از همه به شمول فریدون مشیری، فروغ فرخزاد منتقل احساسات بدون واسطه شعر امروز در شهر و دیار ما، افغانستان رؤیائی آن دوران گردد.

یادداشت :

برای نگاشتن مطلب به ویژه از سه دفتر شعری نادرپور به نامهای سرمه خورشید، انتشارات مروارید، چاپ چهارم، تهران، ۲۵۳۶، صبح دروغین و خون و خاکستر نشر شرکت کتاب، لوس آنجلس، ۱۳۶۷ هجری خورشیدی بهره برده ام.

پایان